جلسه 11-489

**دو‌شنبه - 31/06/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که ما هیچ دلیلی نداریم که عنوان قصر و تمام عنوان قصدی باشند بلکه نماز ظهر دو رکعتی مصداق قصر است نماز ظهر چهار رکعتی مصداق تمام است حالا از اول قصد قصر بکنیم یا قصد تمام بکنیم تاثیری ندارد. مثل این‌که نماز ظهر در حضر چهار رکعت است رکعت اول رکعت دوم رکعت سوم و چهارم، حالا رکعت دوم را که می‌‌آوردید به قصد رکعت اولی آوردی چون اشتباه کردی فکر کردی رکعت اولی است بعد فهمیدی اشتباه کردی این رکعت ثانیه بوده مهم نیست رکعت ثانیه نیاز به قصد ندارد ثانیه بودن یک امر واقعی است بعد از رکعت اولی رکعت بعدی می‌‌شود رکعت ثانیه.

در غسله ثانیه در وضوء هم همین است. یک کسی می‌‌گوید من دو بار می‌‌شویم دست چپم را ولی قصد می‌‌کنم این غسله واحده باشد. واحده بودن و متعدده بودن که با قصد نیست همین که شما یک بار دست چپ را شستی به قصد وضوء این می‌‌شود غسله اولی بار دوم دست چپ را شستی به قصد غسله وضوء این می‌‌شود غسله ثانیه. این‌که فرمودند اگر چند بار آب بریزی این چند غسل نیست برای این‌که او راجع به تکرار صب الماء می‌‌گویند. ممکن است انسان ده بار آب بریزد روی دستش یک غسل هم محقق نشود اما اگر غسل کامل بود می‌‌شود غسله اولی بعد دومرتبه به نحو کامل بشوید دست چپش را می‌‌شود غسله ثانیه اگر به قصد بشورد. چه قصد بکند این غسله ثانیه است چه قصد نکند.

این‌جا هم قصر و تمام تابع واقع است چه قصد بکنید قصر را چه تمام را. و لذا ممکن است اول قصد قصر دارید ولی عملا نمازتان می‌‌شود تمام یا بالعکس اشکال ندارد. مثالی که دیروز زدیم که هم در مسأله 29 عروه در همین بحث نیت مطرح کرده هم در صلات مسافر که اگر شخصی سوار کشتی شد حالا مثال متعارف آن زمان سوار کشتی شدن بود در این مسأله، ‌الان می‌‌شود تطبیقش کرد بر سوار قطار شدن سوار مترو شدن داخل شهر بود یا هنوز از حد ترخص نگذشته بود قصد نماز تمام کرد چون فکر می‌‌کرد هنوز فرصت هست تا از حد ترخص بیرون برود اما وقتی می‌‌خواست برخیزد برای رکعت سوم یا رکوع کند برای رکعت سوم دید از حد ترخص گذشت باید سلام بدهد و این نمازش می‌‌شود نماز قصر و لو از اول به عنوان نماز تمام شروع کرد. و عکسش هم همین است کسی که از بیرون از سفر می‌‌آمد هنوز به حد ترخص نرسیده بود شروع کرد به نماز به عنوان نماز قصر، ولی وقتی که می‌‌خواست سلام نماز را در آخر رکعت دوم بدهد دید داخل حد ترخص شده، ‌باید نمازش را تمام کند و چهار رکعتی می‌‌شود و می‌‌شود مصداق تمام و لو از اول قصد قصر داشته.

راجع به این مسأله برخی فرموده‌اند: اگر این شخصی که داخل شهر بود می‌‌خواست بیرون برود، داخل در رکوع رکعت ثالثه شد بعد از حد ترخص بیرون رفت، نمازش را چهار رکعتی تمام می‌‌کند با این‌که در ادامه مسافر است امام فرموده‌اند آن وقتی که از حد ترخص خارج نشده بود هنوز مسافر شرعی نبود به او می‌‌گفتند اتم، دخول در رکعت ثالثه مصداق اتمام است و زمان اتمام هنوز مسافر شرعی نبود. و لذا بعد از دخول در رکوع رکعت ثالثه که از حد ترخص گذشت همان نماز چهار رکعتی را تمام می‌‌کند. بزرگانی مثل مرحوم حاج شیخ علی جواهری که از فقهاء بزرگ بوده این را فرموده، مرحوم آسید عبدالهادی شیرازی فرمودند بعید نیست این مطلب.

ولی انصافا این خلاف ظاهر است برای این‌که اتمام به صرف دخول در رکعت ثالثه صدق نمی‌کند. اتمام یعنی اتیان به رکعتین اخیرتین، او اتمام است. کسی اتمام می‌‌کند نماز را که مسافر نباشد، ‌این آقا سلام رکعت چهارم نمازش را هم اگر موقعی بدهد که از حد ترخص بیرون رفته نمازش باطل است چون تمام رکعت سوم و چهارم مقوم اتمام صلات است نه این‌که صرف دخول در رکوع رکعت ثالثه مقوم عنوان اتمام باشد.

این آقا نه نماز قصرش صحیح است چون اگر نماز قصر می‌‌خواست بخواند قبل از وصول به حد ترخص می‌‌خواست سلام بدهد و نه نماز تمامش صحیح است چون بخشی از نماز تمام بیرون از حد ترخص می‌‌شود. یک کلک می‌‌تواند بزند تشهدش را طول بدهد، ‌مدام هم نگاه بکند به این علامت حد ترخص، ‌مدام تشهدش را تکرار می‌‌کند بعد سلام نماز را السلام علینا را موقعی می‌‌گوید که از حد ترخص بیرون برود. او اشکال ندارد. اما اگر بخواهد سلام نماز را قبل از خروج از حد ترخص بدهد این‌که هنوز مسافر شرعی نیست نماز قصرش باطل است اگر هم بخواهد نماز چهار رکعتی بخواند بخشی از این نماز چهار رکعتی بیرون از حد ترخص می‌‌شود و نمازش باطل است.

[سؤال: ... جواب:] مکلف بود به این‌که یا دو رکعتی بخواند که سلام رکعت دومش در حال سفر شرعی باشد یا چهار رکعتی بخواند که رکعت سوم و چهارمش در حال حضر شرعی باشد. ... عمدا که نمی‌تواند قیام زاید بکند. حالا به رجاء قیام کند که بتواند نماز تمام بخواند اشکال ندارد بعد که دید نمی‌تواند نماز تمام بخواند از حد ترخص خارج شد رکوع رکعت سوم نرفته می‌‌نشیند و سلام می‌‌دهد ولی اگر می‌‌داند به نماز چهار رکعتی نمی‌رسد دیگه حق این را ندارد که قیام کند به رکعت ثالثه ولی تشهدش را طول بدهد مدام ذکر بگوید هر چی بلد است بخواند، ذکر خدا و دعا و تشهد مفصل هم اگر بلد است او هم خیلی طول می‌‌کشد او را بخواند اشکال ندارد که سلام نمازش بشود بعد از خروج از حد ترخص.

تقریب کلام محقق بروجردی

مرحوم آقای بروجردی در البدر الزاهر بعد از این‌که این مطالب را اشاره دارند که ما عرض کردم صفحه 316 فرمودند و لکن لاحد ان یدعی ممکن است این گونه ادعا کند که المسافر یقصر ظاهرش این است که المسافر یصلی صلاة مقصورة نه این‌که المسافر یجعل صلاته مقصورة. چه فرق می‌‌کند؟‌ ایشان می‌‌گویند فرق می‌‌کند. المسافر یصلی صلاة مقصورة یعنی از اولی که الله‌اکبر نماز شکسته را می‌‌گویی باید مسافر شرعی باشی، ‌این‌که بگویی من الله‌اکبر را می‌‌گویم از حد ترخص نگذشته‌ام همین که سلام نمازم در آخر رکعت دوم بیرون از حد ترخص است کافی است نخیر، اذا کنت فی الموضع الذی لاتسمع فیه الاذان فقصر یا المسافر یقصر یعنی المسافر یصلی صلاة مقصورة، الله‌اکبر نمازت هم باید در این نمازی که شکسته است باید در حال سفر شرعی باشد.

ایشان می‌‌فرمایند ظاهر این است اگر می‌‌گفت المسافر یجعل صلاته مقصورة می‌‌گوییم کی یجعل صلاته مقصورة؟ موقعی که تشهد رکعت دوم را خواند آن وقت است که نمازش را کوتاه می‌‌کند آن وقت باید مسافر شرعی باشد. اما ظاهر المسافر یقصر این است که المسافر یصلی صلاة مقصورة. و لذا این نماز که شما بخواهی الله‌اکبرت را قبل از حد ترخص بگویی، ‌سلام نماز دو رکعتی ظهر را بخواهی بیرون از حد ترخص بگویی که صاحب عروه و اکثر محشین بر عروه گفتند، نخیر این درست نیست اشکال دارد. پس چه باید کرد؟ ایشان می‌‌گوید ممکن است بگوییم این وظیفه‌اش نماز تمام است شروع نمازت در قبل از حد ترخص بود شما خارج هستی از آن خطاب المسافر یقصر داخل می‌‌شوی در خطاب عام. خطاب عام چیست؟‌ کل مکلف یتم صلاته. خرج منه المسافر فانه یقصر. داخل در عنوان عام می‌‌شود. و لذا آقای بروجردی فرمودند احتمال دارد بگوییم الله‌اکبر نمازت را که قبل از حد ترخص گفتی کل چهار رکعت را می‌‌توانی بگذاری بعد از حد ترخص.

بعد فرمودند چون مسأله یک مقدار مشکل است و پیچ و خم دارد و لذا باید احتیاط کرد. اما بدانید صاحب تذکره علامه حلی هم همین بیان را مطرح می‌‌کند. می‌‌گوید لو احرم فی السفینة یعنی لو کبر تکبیرة الاحرام فی السفینة‌ و هو فی الحضر قبل ان تسیر السفینة ثم صارت حتی خفی الاذان و الجدران لم‌یجز له القصر لانه دخل فی الصلاة علی تمام چون الله‌اکبر نماز را به عنوان نماز چهار رکعتی گفتی و لو در ادامه از حد ترخص بیرون می‌‌روی حق نداری نماز شکسته بخوانی. آقای بروجردی می‌‌فرمایند ظاهرا ایشان همین مطلب ما را می‌‌خواهند بگویند نه این‌که می‌خواهند بگویند عنوان قصر و تمام عنوان قصدی است چون نماز تمام را قصد کردی لایقع قصرا. نه، می‌‌خواهند بگویند ادله قصر ناظر به کسی است که در تمام اجزاء نماز در سفر شرعی است و خارج از حد ترخص است.

بعد ایشان فرمودند: مسأله مشکوک است. ولی به نظر ما نه، مسأله مشکوک نیست این شخصی که الله‌اکبر نمازش را قبل از حد ترخص می‌‌گوید ولی بعض نماز چهار رکعتیش بیرون از حد ترخص باشد این نمازش صحیح نیست چون از حد ترخص که رد شد خطاب المسافر یقصر متوجه او می‌‌شود دیگه او خارج است از خطاب کل مکلف یتم کل مکلف یتم یعنی کل مکلف لیس بمسافر یتم، این در بخشی از نمازش مسافر بود چطور اتمام کند این نماز را؟ و ظاهر المسافر یقصر اتفاقا همین است که نمازش را کوتاه می‌‌کند زمان کوتاه کردن نماز همان بعد از تشهد رکعت دوم است آن موقع زمان کوتاه کردن نمازم است و الا اول نماز که نماز کوتاه نشده.

[سؤال: ... جواب:] ما می‌‌گوییم آن معنای خلاف ظاهر است که المسافر یقصر یعنی باید نماز قصرش باید در حال سفر باشد. المسافر یقصر یعنی المسافر کوتاه می‌‌کند نمازش را، کی کوتاه می‌‌کند این مسافر نمازش را، کوتاه کردن صادق نیست مگر در هنگامی که این شخص تشهد رکعت دوم را خواند می‌‌خواهد سلام بدهد آن سلام دادنش مصداق کوتاه کردن نماز است و الا قبل از او که نماز کوتاه نشده. شاید صاحب جواهر هم که می‌‌گوید قصر و تمام از احکام لاحقه نماز است این را می‌‌خواهد بگوید. یعنی می‌‌خواهد بگوید بعد از تشهد رکعت دوم تازه موضوع پیدا می‌‌کند قصر و تمام، قبلش که موضوع ندارد. و لذا معیار هم مسافر بودن در آن هنگام سلام در رکعت دوم است آن موقع اگر مسافر بودی نمازت را قصر بخوان و لو قبلش هنوز از حد ترخص خارج نشده بودی مسافر نبودی مهم نیست.

ایشان فرموده و مما ذکرنا یظهر حکم الصورة ‌الثانیة ایضا ‌ای اذا شرع فی الصلاة فی حال العود قبل الوصول الی الحد بنیة القصر ثم فی الاثناء وصل الیه. طبعا المسافر یقصر شامل او نمی‌شود. تعبیر ایشان این است که حکم این مسأله هم از آن چه که ما در صورت اولی گفتیم روشن می‌‌شود. از ما بپرسند ما می‌‌گوییم این نمازش تمام است. چو سر سلامی که در رکعت دوم می‌‌خواست بدهد دید وارد حد ترخص شهر شده، الان دیگه خطاب قصر شامل او نمی‌شود، ‌چون الان مسافر نیست، و لذا خطاب اتم شاملش می‌‌شود. چون المسافر یقصر مخصص عمومات اتمّ است. المسافر یقصر یعنی مسافر هنگامی که مخاطب است به کوتاه کردن باید مسافر باشد، کوتاه کردن کی مطرح است؟ از اول نماز که مطرح نیست، کوتاه کردن صادق است بر آن سلام در آخر رکعت دوم او مصداق کوتاه کردن نماز است آن موقع باید مسافر باشی.

[سؤال: ... جواب:] تمام کردن به این است که رکعت ثالثه و رابعه را بگویید. ... عرض کردم تمام کردن به صرف دخول در رکوع رکعت ثالثه صدق نمی‌کند، سه رکعت بخوانید تمام کردی نماز را؟‌ اتممت صلاتک؟ نخیر. اتممت صلاتک به این است که رکعت ثالثه و رابعه را بما فیها من السلام بخوانی تا بشود اتمام و لذا باید در تمام این حال رکعت ثالثه و رابعه مسافر شرعی نباشی.

یک مطلب هم بگویم از این بحث رد بشویم. مرحوم آقای حکیم فرمود با این‌که قصر و تمام عنوان قصدی نیست ولی باید امر به قصر را قصد بکند مکلف تا قصد امتثال امر بکند. اگر قصد امتثال امر به قصر داشت دیگه نمی‌تواند آن نماز را به عنوان نماز تمام به پایان برساند چون قصد امتثال امر به قصر داشت اگر بخواهد نماز چهار رکعتی بخواند او قصد امتثال امر به تمام نداشته است، مشکل فقد امتثال امر است. ما جواب دادیم که قصد امتثال امر معتبر نیست مخصوصا این‌که بخواهید بگویید قصد امتثال امر به خصوص این نماز قصر باید داشته باشد مکلف. این‌ها شرط نیست.

نقد نظریه مشهور که سفر و حضر مقسم مکلف هستند

یک مطلب این‌جا می‌‌خواهم بگویم: این فرمایش مرحوم آقای حکیم مبتنی بر نظر مشهور است که می‌‌گویند سفر و حضر مقسم مکلف هستند و قید موضوع هستند. المکلف المسافر یجب علیه القصر، المکلف الحاضر یجب علیه التمام یا حالا المکلف غیر المسافر یجب علیه التمام و لو صدق حاضر و متمکن نکند، ‌همین که عرف بگوید مکلفی است که مسافر نیست این وظیفه‌اش نماز چهار رکعتی است.

در مقابل این نظر یک نظری است که آقای صدر اختیار کرده و ما به نظرمان ظاهر ادله است که هر مکلفی مامور است به جامع بین صلات قصر فی السفر و صلات تمام فی الحضر. البته با حفظ همان خصوصیاتی که گفتیم صلات قصر فی حال السفر فی زمان السلام، لازم نیست از اول نماز در حال سفر باشد. پس تکلیف به جامع دارد. بناء بر این مبنا اصلا امر به جامع تعلق گرفته، اصلا امر به نماز قصر تعلق نگرفته امر به نماز تمام تعلق نگرفته. قید سفر و حضر قید متعلق تکلیفند نه قید موضوع. همه مکلفند به جامع بین قصر فی السفر و تمام فی الحضر و این ثمراتی دارد.

حالا یک ثمره‌اش این است که دیگه نمی‌توانید بگویید امر به قصر دارد مسافر حاضر امر به تمام دارد بعد گاهی بزرگان ما استصحاب حکمی می‌‌کردند می‌‌گفتند قبلا که وجوب قصر در حق این شخص ثابت بود استصحاب می‌‌گوید هنوز هم ثابت است. طبق مبنای تکلیف به جامع هیچ وقت قصر بر هیچ مکلفی واجب نیست همیشه بر مکلف واجب است. بله کسی که مسافر است نمی‌تواند آن عدل دیگر را بخواند چون قیدش التمام فی الحضر است، ‌مجبور است که القصر فی السفر را انتخاب کند. این می‌‌شود تعین عقلی در مقام امتثال این جامع.

ثمرات دیگر هم دارد. از جمله اشاره بکنم: شما رفتید مشهد ان‌شاءالله، قصد کردید ده روز بمانید هنوز نماز چهار رکعتی نخواندید خواب‌تان برد، ‌از خواب بیدار شدید دیدید بخواهید وضوء بگیرید یا حتی تیمم بکنید چهار رکعت بیشتر در وقت را درک نمی‌کنی. با این نیت اقامه‌ای که کردی باید نماز عصر چهار رکعتی بخوانی نماز ظهرت قضاء می‌‌شود. مشهور از جمله آقای خوئی فرمودند باشد، نماز عصر بخوان چهار رکعتی نماز ظهرت قضاء ‌بشود، چه کار کنیم. شما موضوع المقیم عشرة ایام یتم هستید، بر تو لازم نیست که از این موضوع خودت را خارج کنی، داخل در این موضوع هستی و وقت ضیق است و لذا مکلفی که نماز عصر را در وقت بخوانی نماز ظهر قضاء بشود. به چه دلیل شما لازم است خودتان را از موضوع خارج کنی. مثلا زوج واجب است نفقه بدهد به زوجه‌اش فرض کنید شما قادر بر انفاق بر زوجه نیستید واجب است عقلا خودتان را از عنوان زوج خارج کنید طلاق بدهید همسرتان را تا زوج نباشید؟ عقلا لازم است؟ به چه دلیل؟ من عنوان موضوع تکلیف بر من صادق است ولی قادر نیستم بر امتثال تکلیف تکلیف ساقط است لازم نیست من خودم را از این عنوان تکلیف ساقط بکنم. مثل شخصی که روزه برایش حرجی است در وطن، ‌واجب است بر او به وطن برود؟ قم می‌‌ماند در وطنش روزه نمی‌تواند بگیرد یا حرجی است و روزه نمی‌گیرد. هر تکلیفی مشروط به قدرت است. این شخص هم در حکم حاضر است و ضیق وقت است نماز ظهر چهار رکعتی نمی‌تواند بخواند نماز عصر می‌‌خواند نماز ظهر قضاء ‌می‌شود.

اما طبق تکلیف به جامع شما مکلف به جامعید می‌‌توانید با عدول از نیت اقامه آن عدل دیگر واجب را که و القصر فی السفر انجام بدهید، عقل می‌‌گوید این تکلیف به جامع ممکن الامتثال است در ضمن آن عدل، باید آن را اختیار کنی. اگر حرج نیست برای شما عدول از نیت اقامه چه بعدی دارد التزام به این مطلب که باید عدول کنی از نیت اقامه.

اتفاقا موید نظر آقای صدر این است: کسانی که در اثناء وقت می‌‌روند سفر، ‌اول وقت در وطن هستند این‌ها مکلف به چه چیزی هستند؟ آیا مکلف به نماز تمام هستند پس چرا جایز است که به سفر بروند و در سفر نماز قصر بخوانند؟ لامحاله باید بگویید مکلف هستند به جامع بین تمام فی الحضر أو القصر فی السفر.

پس قصر و تمام عنوان قصدی نیست چون دلیلی بر قصدی بودن آن نداریم. فرمایش آقای حکیم هم که با این‌که قصر و تمام عنوان قصدی نیست و لکن چون که باید قصد امتثال امر بکنی اگر شما قصد امتثال امر به قصر کردی بخواهی بعدا این نماز چهار رکعتی بشود مشکل فقد قصد امتثال امر است این هم تمام نیست.

عنوان وجوب و ندب

بعد صاحب عروه فرموده است: قصد وجوب و ندب هم لازم نیست.

این مطلب درستی است. این‌که این نماز واجب است یا مستحب این عنوان قصدی نیست. قصد وجه هم که لازم نیست و لذا لایعتبر قصد الوجوب و الندب.

مطلب دوم: خطا در تطبیق

نقد و بررسی کلام صاحب عروه

در ادامه صاحب عروه وارد یک بحث مهم می‌‌شود. عبارت صاحب عروه این است: بل لو قصد احد الامرین فی مقام الآخر صح اذا کان علی وجه الاشتباه فی التطبیق کأن قصد امتثال الامر الفعلی و تخیل انه امر بالاداء فبان کون الامر بالقضاء أو بالعکس و کذا القصر و التمام و اما اذا کان علی وجه التقیید فلایکون صحیحا کما اذا قصد امتثال الامر الادائی لیس الا فبان الخلاف فانه باطل.

صاحب عروه فرموده: اگر کسی به جای قصد اداء قصد قضاء بکند، یا به جای قصد قضاء قصد اداء بکند مثلا شما فکر کردید طلوع شمس نشده قصد اداء کردید در نماز صبح بعد معلوم شد که طلوع شمس شده بوده فبان کونه قضاء، صاحب عروه فرمود باید ببینیم خطا در تطبیق کردی یا تقیید بود. اگر تقیید بود نماز باطل است، اگر خطا در تطبیق کردی نماز صحیح است و قضاء حساب می‌‌شود.

این بحث بحث مهمی است. اولا ببینیم مقصود صاحب عروه از تقیید چیست. صاحب عروه در برخی از عباراتش معنا کرده تقیید را به این‌که اگر می‌‌فهمید مثلا آفتاب زده، داعی نداشت نماز قضاء بخواند فعلا. این را صاحب عروه در عروه محشی جلد 1 صفحه 347 بیان کرده فرموده لا التقیید بحیث لو کان الامر الواقعی علی خلاف ما اعتقده لما فعل. آقای خوئی هم این‌جور معنا می‌‌کند تقیید را. در همین مثال اداء و قضاء واقعا من اگر می‌‌دانستم آفتاب زده بلند می‌‌شدم نماز صبح بخوانم؟‌ می‌‌گفتم حالا که آفتاب زده روز جمعه هم هست تعطیل است یک ساعت بیشتر بخوابم، و لو از شرمندگی که نماز صبحم قضاء شده بلند نمی‌شدم. ولی فکر کردم هنوز آفتاب نزده سریع بلند شدم با عجله وضوء گرفتم و نماز صبح ادائی نیت کردم. این تقیید است دیگه. تقییدی که صاحب عروه این‌جا گفته هست. بحیث لو کان الامر الواقعی علی خلاف ما اعتقده لم‌یفعل.

اما در جلد 3 صفحه 122 یک معنای دیگری کرده برای تقیید. تعبیر این است: می‌‌گویند اذا نوی الاقتضاء بشخص علی انه زید فبان انه عمرو، رفت مسجد مرادش همیشه می‌‌آمد نماز جماعت این هم همیشه دنبال مرادش است که به او اقتداء کند بعد از نمازش فهمید مرادش مشکل سلامتی پیدا کرده کرونا گرفته جایش کس دیگری آمده، ولی او عادل است، فرض این است. صاحب عروه فرموده ففی المسألة صورتان احداهما ان یکون القصد الاقتداء بزید مرادش زید، قصدش اقتداء به زید است و تخیل ان الحاضر هو زید، اصلا وقتی که اقتداء می‌‌کند فکر می‌‌کند این زید است و اصلا قصدش هم اقتداء ‌به زید است ففی هذه الصورة تبطل جماعته و صلاته ایضا ان خالف صلاة المنفرد، نماز جماعتش که باطل است نماز فرادی هم اگر بر خلاف وظیفه نماز فرادی عمل کرده او هم باطل است. مثلا در شک بین رکعات رجوع کرده به امام اما حمد و سوره نخواندنش حدیث لاتعاد اصلاح می‌‌کند او را.

البته ما نظر مشهور معاصرین را گفتیم که اگر حمد و سوره نخوانده باشد این نمازش صحیح است و لو جماعتش باطل باشد بخاطر حدیث لاتعاد. اما صاحب عروه این را قبول ندارد. صاحب عروه قبلش گفته فان لم‌یکن عمرو یعنی آن امام جماعتی که هست، عادلا بطلت جماعته و صلاته ایضا اذا ترک القراء ة با این‌که آن‌جا هم حدیث لاتعاد است. آمد به زید اقتداء کند بعد از نماز دید عمرو است عمرو هم عادل نیست آن‌جا فرمود بطلت جماعته و صلاته اذا ترک القراء ة با این‌که آن‌جا هم به نظر ما حدیث لاتعاد نمازش را تصحیح می‌‌کند چون ترک قرائتش عن عمد نیست ولی صاحب عروه قبول ندارد.

فعلا فرض این است که این عمرو هم عادل است. صاحب عروه می‌‌گوید اگر قصدش اقتداء به زید است و خیال می‌‌کند این امام حاضر زید است تبطل صلاته و جماعته ان خالف صلاة المنفرد الثانیة ان یکون قصده الاقتداء ‌بالحاضر و لکن تخیل انه زید فبان انه عمرو و فی هذه الصورة الاقوی صحة جماعته. فرض دوم که خطا در تطبیق است اقتداء به امام حاضر است ولی فکر می‌‌کند او زید است بعد معلوم می‌‌شود او عمرو است.

یعنی تقیید را در این مسأله این‌جور معنا کرده که اگر قصد کند اقتداء به زید را بگوید الله‌اکبر این قصد نکرده اقتداء به این آقای عمرو را این می‌‌شود تقیید. ولی اگر قصد کند اقتداء به این امام حاضر را منوییش اقتداء به این امام حاضر است نه اقتداء به زید ولی چرا منوییش اقتداء به این امام حاضر است؟ حیثیت تعلیلیه و داعی بر این‌که قصد کرد اقتداء به این امام حاضر را این بود که تخیل می‌‌کرد او زید است ولی چون قصد کرد اقتداء به این امام حاضر را این اقتداء این صحیح است، این اشتباه در تطبیق می‌‌شود اما اگر قصدش اقتداء به زید است این می‌‌شود تقیید چون اصلا قصد اقتداء به این امام حاضر را ندارد. طبق این مسأله تقیید یعنی منوییش ببینیم چیست و لو در همین تقیید به این معنا که منوییش اقتداء به زید است اگر به او می‌‌گفتند که زید بیمار است و عمرو جای او آمده است می‌‌گفت باشد دیگه برویم کجا نماز بخوانیم همین جا نماز می‌‌خوانیم. داعی پیدا می‌‌کرد بر اقتداء ‌به عمرو ولی فرض این است که موقع اقتداء وقتی فکر می‌‌کرد امام زید است قصد اقتداء به امام حاضر نداشت قصد اقتداء ‌به زید داشت.

ما این بحث مهم را باید دنبال کنیم ببینیم آیا عناوین قصدیه و عناوین غیر قصدیه حکم‌شان فرق می‌‌کند یا مثل صاحب عروه فرق نگذاریم، ‌اداء و قضاء گفت عنوان قصدی نیستند باز هم همین مسأله خطا در تطبیق و تقیید را مطرح کرد، جاهایی هم که عنوان قصدی هستند مثل نماز ظهر و عصر باز خطا در تطبیق و تقیید را مطرح کرد. آیا این عدم تفصیل صاحب عروه بین عناوین قصدیه و غیر قصدیه در این مسأله درست است یا نه بحث‌هایی است که باید دنبال کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.